

# گفتگو

۱. داکتر سید یحییٰ یثربی

۲. داکتر عباسعلی محمودی

۳. استاد محمد سمیعی

شوش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

## اشاره:

موضوع نخبگان مقوله‌ای است که همواره در جهان سوم و حتی کشورهای پیشرفته مورد بحث بوده و از آنجا که پیشرفت هر جامعه و هر کشوری بستگی به نخبگان فکری و اجرایی آن کشور دارد، دولتها در این جوامع سعی بر آن دارند تا همواره به این قشر فکور جامعه اهمیت و اولویت داده و امکانات رفاهی و تحقیقی را به طور کامل در اختیار آنان قرار دهند. هر جا این امکانات به ویژه از بعد علمی محدود و ضعیف باشد و جامعه جایگاه واقعی نخبگان را درک نکند، منجر به آن می‌شود تا نخبه در جستجوی جایی باشد که این امکانات برای او فراهم است، با توجه به جایگاه نخبگان در جهان سوم و ایران، در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و...، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی با سه تن از اساتید بزرگوار آقایان:

\* دکتر سید یحیی یثربی: استاد دانشگاه علامه طباطبائی

\* استاد محمد سمیعی: مشاور وزیر و رئیس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و

ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

\* دکتر عباسعلی محمودی: استاد دانشگاه و قاضی بازنشسته دیوان عالی

کشور

گفتگویی صورت داده است، که دیدگاهها و تحلیل‌های ایشان را در این

عرصه به نظر علاقمندان و خوانندگان محترم می‌رساند.

\*\*\*

● **تعریف جناب‌عالی از نخبه و نخبگان چیست؟ و ارتباط نخبگان و جامعه را چگونه ارزیابی می‌فرمائید.**

● **دکتر یثربی:** نخبه در تعریف خاص خود عبارت است از مجموعه‌ای از افراد

جامعه که به دلیل استعداد ذاتی و امکانات موجود، به درجات برتری از اطلاعات و



آگاهی دست یافته‌اند. بنابراین آن کسی است که خودش استعدادی داشته و کمی هم شرایط برایش فراهم می‌باشد و در نتیجه، به سطحی رسیده است که دارای آگاهیها و مهارت بیشتری شده است و بیشتر در زمینه علم و دانش پیشقدم بوده‌اند.

ارتباط میان نخبگان و جامعه در حال حاضر و زمان گذشته متفاوت است. من جوامع قبلی را جامعه تسخیری می‌نامم؛ یعنی جامعه‌ای که حاکمیت آن بر محور تسخیر جامعه و ملت و مملکت بود. مثلاً؛ قاجار یا اسکندر که پادشاهانی مطرح بودند، صرفاً به این دلیل که این منصب یا کشور را تسخیر و تصرف کرده بودند، به خود حق می‌دادند که سرزمین وسیعی را زیر نفوذ داشته باشند. در چنین نظامهای تسخیری، به عواملی امکان و زمینه داده می‌شد که بتواند به این تسخیر کمک کند. بنابراین افرادی که زور و بازوی بیشتری داشتند و کمتر فریب می‌خوردند و وفاداری بیشتری به پادشاه داشتند، دارای قدرت و امکانات بیشتری بودند، بنابراین ابن سینا درست می‌گوید که حکومت متعلق به عاقلان است، نه عالمان. زیرا؛ در نظام تسخیری علم نقشی ندارد؛ اگر چه من خودم این نظریه ابن سینا را نوعی سیاسی کاری می‌دانم؛ اما منظور وی از این جمله چنین است که ما نسبت به سیاست در مملکت ادعایی نداریم و سیاست به علم مربوط نیست و منظور او از عقل این است که شخص توانایی تصرف داشته باشد و بتواند جامعه را زیر نفوذ خود بگیرد و اداره کند. «ملکشاه سلجوقی» عاقل بود و در نظامهای تسخیری، هر کس که قدرت و نفوذ بیشتری داشته باشد به همان اندازه آگاه و عاقل است و اطرافیان، وی را تأیید می‌کنند.

ابن سینا گفته است که حاکم باید عاقل‌ترین باشد و عالم نیز باشد، مشاور هم باشد. وی در مثالی می‌گوید: «عمر حق داشته حاکم باشد، چرا که عاقل بود و علی (ع) باید مشاور می‌شد چون عالم بود.» و در زمان خودش نیز فلان امیر سامانی را حاکم و خود را در مقام مشاور آنها قرار می‌دهد. از سویی علم ابن سینا در تدبیر امور مملکت نقشی نداشت؛ زیرا او طبیب بود و به درمان بیماری حاکم می‌پرداخت و امورات جامعه مانند؛ کشاورزی، جنگ و مالیات و... ارتباطی به ابن سینا نداشت. اما کسی مانند «نظام الملک» به درد حکومت می‌خورد. او دوازده فرزند خود را به سرزمینهای اسلامی فرستاد و آنها نیز مشغول حکومت در آنجا شدند و نظام الملک نیز نه به دلیل چنین عملکردی، بلکه به علت عقل و تدبیرش، و نیز تصرفش در امور مملکت حاکم شده بود و حکومت را به



ارث برده بود.

دنیای امروز دنیای تدبیر است، نه دنیای تسخیر! در حال حاضر، آمریکا عراق را تسخیر کرد، ولی در تدبیر آن ناتوان مانده است. فرق «بوش» و «تیمور» آن است که وقتی تیمور عراق را تسخیر کرد، پس از مدت کوتاهی و کشتار و عدهای از مردم، اوضاع مملکت به حال عادی برگشت و هر کس سر کار خودش بود، ولی امروز، آمریکا عراق را گرفته و حاکم دست نشاندهای را در آنجا گذاشته که مثلاً اگر بخواهد اقتصاد مملکت را سامان دهد، بیست سال بطول می‌انجامد و این امر، خود بدبختی بزرگ دیگری برای مردم عراق است. تنها تصرف و تسخیر در این دوره مهم نیست؛ بلکه پس از تسخیر، باید قدرت تدبیر نیز داشت؛ باید این جامعه تصرف شده را اداره و مدیریت کرد، تا این جامعه شکست خورده دچار شکاف اجتماعی و فقر و... نشود. بنابراین جامعه امروز، جامعه تدبیر است نه تسخیر. بنده شرایط و تفاوت‌های این دو جامعه - تسخیر و تدبیر - را در یکی از کتاب‌هایم با نام «خودکامی و فرهنگ» به شکل مفصل بیان کرده‌ام؛ در آنجا توضیح داده‌ام که بسیاری از مشکلات امروز جامعه ما ناشی از آن است که ما جامعه را هنوز تسخیری می‌بینیم و هنوز ذهنها و فکرها تسخیری فکر می‌کنند و گمان می‌کنند اگر مملکت را داشته باشند و حکومت در دست فرد دیگری باشد، کار تمام است! حال آنکه دنیای امروز دنیای تدبیر است و تسخیر به تنهایی مشکلی را حل نمی‌کنند.

وقتی جامعه پیش از تسخیر به تدبیر تکیه داشت، نخبگان در محور حاکمیت قرار می‌گیرند؛ یعنی تدبیر بدست نخبگان، و تسخیر، با استفاده از بازوان قوی صورت می‌گیرد. بیشتر سلاطین و فرماندهان نیز دارای زور بازو بودند. امروزه دنیا، براساس تدبیر بنا شده است و اقتصاد و مدیریت و سیاست و... جامعه بسیار پیچیده است. فرهنگ و آموزش و تربیت و... مسائل پیچیده‌ای هستند و جوامع تدبیری مانند: آلمان و انگلیس و... با کمک کارشناسان اداره می‌شوند و هرگز به عموم مردم نمی‌گویند که برای چه این کار بشود یا نشود و از مردم نمی‌پرسند که این کار را بکنیم یا نکنیم. در تلویزیون دیدم که از سرباز آمریکایی در عراق سؤال کردند که شما برای چه به عراق آمده‌اید؟ گفت: نمی‌دانم. به من دستور داده‌اند بیایم و بجنگم و من هم آمدم! باید این سؤال را از فرماندهان پرسید: آیا این نشان دهنده یک جامعه تدبیری است؟ اگر بوش در عراق شکست می‌خورد، او و گروهش می‌رفتند و افراد دیگری می‌آمدند، اما کارشناسان



تغییر نمی‌کنند و جای خود را حفظ می‌کنند و این مسئله آمریکا و عراق با شیوه دیگری ادامه می‌یابد. آنان با تدبیر می‌خواهند منابع انرژی را در تسخیر خود داشته باشند، بنابراین برای مردم آمریکا این شخص یا آن شخص، تفاوت زیادی ندارد؛ امروزه بهتر است کارشناسان خط بدهند و سیاستمداران به گفته‌های آنها عمل نمایند. اما متأسفانه ما از این جهت ضعیف هستیم. ما مدعی استقرار نظام اسلامی هستیم، بنابراین باید بیشتر به سوی تدبیر حرکت کنیم؛ زیرا در نظام اسلامی آگاهی و پرهیزکاری ملاک پیشرفت و موفقیت است و باید به سوی نخبگان آگاه و پرهیزکار برویم.

● **استاد سمیعی:** اگر بخواهیم تعریفی از نخبه ارائه دهیم، می‌توان گفت که نخبگان افرادی هستند که از استعداد سرشار، در یکی از زمینه‌هایی که می‌تواند آنها را سرشناس نماید، برخوردارند.

فرضاً نخبگان علمی گروهی از نخبگان هستند که از نظر خلاقیت‌های علمی و پژوهشی پیشگام بوده‌اند، ولی نخبگان فقط علمی نیستند؛ مثلاً، جهان پهلوان تختی یکی از نخبگانی بود که خاستگاه علمی نداشته است، ولی با توجه به قدرت فرهنگی که این شخصیت داشته است، در شمار نخبگان کشور در خاستگاه پهلوانی و ورزش محسوب می‌شود.

در حقیقت نخبگان کسانی هستند که در صحنه‌های اجتماعی سهم بیشتری در امور مردم دارند و معمولاً می‌توانند افکار عمومی را جهت بخشند و در طول تاریخ و در سرزمین‌های مختلف این صفات در میان نخبگان دیده شده است. معمولاً رهبری فکری با فرهنگی و جریان سازی جامعه را بدست دارند که گاهی اوقات نیز این رهبری فکری با رهبری سیاسی توأم می‌شود و گاهی اوقات هم شخص ناشناس باقی می‌ماند؛ ولی تأثیر مهمی در هدایت فکری جامعه دارد.

● **دکتر محمودی:** بسم الله الرحمن الرحيم. نُخْبَه در لغت به معنی، برگزیده، انتخاب شده، مختار، بهتر، زُبد، چکیده و خلاصه و برگزیده از هر چیز است و این لغت‌گر چه عربی است در فارسی جمع آن نخبگان می‌شود (ولی در عربی نُخْب) و در عرف جامعه نخبگان کسانی هستند که از لحاظ فکر و اندیشه، ممتازند و از دیگران برتر و بهتر. اما



نُخبه همیشه از بهترین‌ها که به جامعه سود برساند نیست بلکه می‌تواند در هر امری از امور سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و جز اینها از بدترین‌ها باشد. چنین نخبه‌ای عالم هست ولی عاقل نیست و در تعریف اینگونه نخبگان می‌توان به سخن مولای متقیان و امیرمؤمنان علی علیه السلام استناد کرد که فرموده است: العاقل من وضع الاشياء ضد مواضعه خردمند کسی است که هر چیز را بجای خود بنهد. در سالهای پیش وقتی که جنگ ویتنام ادامه داشت و آمریکا بر آن سرزمین می‌تاخت و از کشته پشته می‌ساخت دانشمندی جانورشناس (پروفسور بولون) که روی مارزنگی مطالعه می‌کرد دریافت که روی دو گونه این جانور دوبرآمدگی است که از ۱۵۰ هزار سلول گرماگیر تشکیل شده است و او با این دستگاه طبیعی قادر است طعمه خود را نظیر موش شناسائی و ردیابی کند و او را شکار نماید. این اطلاعات را در اختیار سازمان نظامی آمریکا قرار داد و دانشمندان آن سازمان دستگاهی گرماگیر اختراع کردند و بدوش سربازان آمریکائی بستند و به ویتنام فرستادند و سربازان توانستند بدون استفاده از جاسوسان خود و یا هواپیماهای خاص نظامی، سربازان ویتنامی و اجتماع آنان را شناسائی کنند گرمای محیط آنها را از راه دور تشخیص دهند و با توپ و خمپاره و دیگر سلاحهای جنگی محل اجتماع به اصطلاح دشمن را گلوله باران نمایند و عده زیادی از مردمی که برای حفظ و استقلال کشور خویش می‌جنگیدند به خاک و خون بکشند و بعد هم کلاهکهای گرماگیر بر موشکها متصل سازند که با منحرف شدن به قسمت گرما دهنده کشتی‌ها و هواپیماها آنها را در دریا غرق و در هوا ساقط نماید. پس مخترع مذکور گرچه عالم بوده اما چون علم خود را در خدمت ستمکاران قرار داده و عده‌ای بیگناه را به خاک و خون کشیده عاقل نبوده است زیرا علم خود را در جای خود بکار نبرده است و خداوند فرموده است:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الْعِلْمُ وَالْكُمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال - ۲۲) بدترین جانوران در نزد خدا کران و و لالانی هستند که به خرد در نمی‌یابند. شاید چنین نخبگان زیان رسان را بتوان شیطانهای نامید که برای جوامع بشری خطرناکند و همه زمامداران خودسر جهان که نخبگان شیطان صفت و اندیشمندان خود فروخته را در اختیار دارند در زمره اینگونه نخبگان می‌باشند.

و اما نخبگان خوب و زُبدگان پاکدل و مؤمن مانند رسولان خدا رسالت خدمت به



خلق را بدوش می‌کشند و از مصادیق این سخن گهربار پیامبر اسلام (ص) می‌باشند که فرموده است: علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل.

و نیز فرموده است العالمُ امّن المدفئ الارض. دانشمند، امین خدا در روی زمین است. بدیهی است عالمی امین خدا در روی زمین می‌باشد که دانش خود را در خدمت به خلق خدا قرار دهد و اگر مرتکب خلاف شود امین نخواهد بود.

امروزه نخبگان پول پرست بیشتر در خدمت ستمکارانند به همین جهت می‌بینیم زمامداران ستمگر با آموزشهای بودند ایشان در اطراف جهان جنگ و خونریزی بپا می‌کنند تا با غارت اموال مردم بر اندوخته‌های خود بیفزایند که نمونه‌های بارز آن را در افغانستان و عراق شاهد بوده‌ایم و هستیم خلاصه نخبه دو نوع است خوب و بد. نخبه خوب کسی است که از دانش و بینش و فکر او عده‌ای بهره می‌برند و نخبه بد کسی است که دوست شیطان است و دشمن رحمان و در نتیجه به مردم بجای سود، ضرر می‌رساند.

## ● بنظر حضرتعالی نخبگان چه نقشی در ایجاد وفاق بین مسلمین

دارند؟

● دکتر یشربی: در هر مذهب و جامعه‌ای توده مردم دچار احساسات هستند و به آنچه از والدین ارث برده‌اند، مشغول می‌باشند. این نخبگان جامعه هستند که می‌توانند با نظریه‌پردازی مصالح جامعه را مطرح و جامعه را به آن سمت و سو هدایت کنند و به نقد دیدگاههای مختلف بپردازند؛ آنها می‌توانند بهترین روش را برای جامعه امروز تعیین کرده و جامعه را در آن جهت هدایت نمایند؛ نخبگان جامعه اسلامی بهتر است که به توافق رسیده و جوامع اسلامی را به آن سو راهنمایی کنند، متأسفانه در این زمینه نیز امور در دست نخبگان نیست و من بارها این را تذکر داده‌ام که پس از چند سال هنوز نتوانسته‌اند یک تعریف واحدی از وحدت ارائه نمایند و همه ساله جلسات متعددی برای وحدت بین مسلمین برگزار می‌شود، ولی هر سال مطالب تکراری مطرح می‌شود و این هم ناشی از عدم وحدت و عدم حضور نخبگان در این زمینه است.

● استاد سمیعی: در طول تاریخ نمونه‌های فراوانی داریم، که وفاق میان مسلمین، از



وفاق بین نخبگان سرچشمه گرفته است که نمونه بارز آن مکاتبات و رابطه علمی بین «شیخ شلتوت» رئیس الازهر مصر و مرحوم آیت‌الله العظمی «بروجردی» است که بر اثر ارتباط این دو جامعه اهل سنت مصر و جامعه شیعه ایران احساس نزدیکی بیشتری بین آنها بوجود آمد. نمونه برعکس آنرا نیز در تأثیر دیدگاه‌های مذهبی و فتاوی و هابیون بر روابط دو ملت مشاهده می‌کنیم.

نخبگان ایجاد موج می‌کنند؛ همانگونه که مرحوم امام خمینی (ره) در ابتدای انقلاب اسلامی شعار وفاق سر دادند و پرچم وحدت بین مسلمین را برافراشته و تأثیر زیادی در میان ملت‌ها گذاشته. توصیه‌های ایشان به شیعیان در نحوه رفتار با اهل سنت، موجب ایجاد روح هماهنگی بین مذاهب اسلامی بوده است. حال آنکه انتشار برخی از نظرات و کتب، چه از سوی شیعیان و چه از طرف اهل سنت، موجب بروز شکاف و نفاق میان مذاهب مختلف می‌شود که چه از بعد منفی و چه از ابعاد مثبت، تأثیرات آن ناشی از نخبگان است.

● **دکتر محمودی:** این پرسش درباره نخبگان خوب و نوابغ و هوشمندان مسلمان است که می‌توانند در جوامع اسلامی اثر گذار باشند. اگر به سخن پیامبر (ص) استناد کنیم که فرموده است العماء ورثة الانبياء. اینگونه از نخبگان مسلمان، رسالت انبیاء را بر دوش دارند و وارث پیامبران در روی زمین هستند چون بهترین و گرامی‌ترین نخبگان و برگزیدگان خدا، پیامبران بوده‌اند و خداوند در سوره جمعه رسالت آخرین پیامبر (ص) را به این شرح توصیف فرموده که «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلالٍ مبین» اوست خدائی که از میان عام مردم پیامبری از خودشان برانگیخت تا بر آنان آیات خدا را تلاوت کند و پاکشان بدارد و دانش کتاب و حکمت را به آنان تعلیم دهد گرچه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

به لحاظ این که برگزیدگان خدا عموماً و محمد مصطفی (ص) خصوصاً وظیفه خطیر رسالت را به عهده داشته‌اند، مامور بوده‌اند برای نجات مردم از ضلالت و گمراهی و جهالت و نادانی چهار کار را انجام دهند:

۱- با آیات خدا و پدیده‌های خلقت مردم را آشنا کنند.





۲- جسم و جانیشان را از پلیدی پاک سازند.

۳- کتاب را تعلیمشان دهند.

۴- در جام جانیشان حکمت و بینش بریزند.

این نخبگان برگزیده خدا نه تنها جامعه آن روز خود را به سوی تعالی و تکامل بردند بلکه از روز بعثت و برانگیختگی همواره و هر روز بشر را به راه راست هدایت می‌کنند. یکی از دلائل این ادعا سلام خدا و سلام ما بر انبیاء است مثلاً هر روز در نمازهای واجب و مستحب چندین بار می‌گوئیم اسلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته. سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

در نمازهای خود می‌گوئیم: ای پیامبر سلام بر تو نه بر او. که پیامبر حاضر است و غایب نیست. زنده جاوید است و هرگز نمرده است، تغییر جا و نقل مکان مرز دنیا به آخرت نیستی محسوب نمی‌شود بلکه مرگی است بمعنی مسافرت. وقتی به آیه ۵۶ سوره احزاب بیندیشیم که می‌فرماید: خدا و فرشتگانش بر این پیامبر درود می‌فرستند شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات فرستید و با تعظیم و جلال بر او سلام گوئید. حضور دائمی پیامبر را در جوامع اسلامی درک می‌کنیم بلکه در همه دنیا حضور دارد و از برکت و رحمت که خداوند وی غایت کرده و فرموده: و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین (نفرستادیم‌تر مگر رحمتی برای جهانیان) مردم جهان بهره‌مند می‌شوند و هر روز چندی به اسلام می‌گروند.

و نیز وقتی در قرآن می‌خوانیم: سلام علی المرسلین، سلام علی نوح فی العالمین، سلام علی ابراهیم و سلام علی موسی و هارون، و بالاخره سلام خدا بر آن کسی که طریق هدایت را پیروی کند (السلام علی من اتبع الهدی) می‌فهمیم که هدایت یافتگان، برگزیدگانی هستند که همچون پیامبران در نجات خلق می‌کوشند تا جهالت را از صفحه دل آنان بزدایند و آن را گنجینه علم و دانش کنند. پس نخبگان برگزیده، و منتخبان فهمیده نه تنها در میان مسلمین اثر گذارند بلکه اینگونه دانشمندان فرهیخته بتعلق به مردم روی زمین هستند و در اطراف و اکناف جهان اندیشه شان اثر گذار است و این تأثیر نه تنها در زمان حیاتشان که بعد از مماتشان نیز وجود خواهد داشت.

از پیکاسوی نقاش و ادیسون مخترع و بتهون موسیقی دان و پاسطور کاشف میکروب تا سعدی و حافظ و مولوی و ملاصدرا و... همگی نخبگانی بوده‌اند که هنوز هم



زنده‌اند. پس باید یقین کرد که هر چه بوجود آید نابود نمی‌شود و چه بهتر که نیکی بجای ماند و شرّی از بشری باقی نماند.

### ● نقش نخبگان را در توسعه فرهنگی کشور بیان کنید.

● دکتر یثربی: اگر نخبگان را در محور حکومت قرار ندهیم دچار عقب ماندگی می‌شویم: این ما و یا دولتمردان نیستیم که نخبگان را وارد کار می‌کنیم؛ بلکه این خود نخبگان هستند که باید نسبت به امور حساسیت نشان بدهند. در هیچ زمینه‌ای بدون تکیه به نخبگان نمی‌توانیم پیشرفت داشته باشیم. اهل حکومت باید بیدار بوده و در پی نخبگان باشند.

● استاد سمیعی: امروزه، دنیای توسعه یافته به این نتیجه رسیده است که توسعه در قلمرو سه عنصر بوجود می‌آید که واژه معادل انگلیسی آن از سه کلمه با حرف T شروع می‌شود و به «تیری تیز» مشهور شده است. نخستین عنصر؛ «تکنولوژی» است که ما به فناوری ترجمه می‌کنیم؛ عنصر دوم؛ «تکنس» است که به معنای نخبگان است؛ و عنصر سوم عنصر «تلورانس» است که به تسامح ترجمه می‌کنیم.

توسعه با خلاقیت و حرکت عجیبی شده است؛ توسعه یعنی رشد و حرکت! در حال حاضر، پرچمدار این حرکت، نخبگان هستند و نخبگان برای تأثیر بیشتر نیازمند تکنولوژی هستند و برای بروز و گسترش خلاقیت نیز، نیازمند تسامح می‌باشند؛ یعنی نخبگان باید دارای امنیت فکری و شغلی باشند تا هرگاه می‌خواهند فعالیتی انجام دهند، هر چند که آن فعالیتها در قالبهای سنتی ننگند، با آن برخورد شدید نشود. این امر، بدان معنا نیست که ما ارزشی برای قالبهای سنتی قائل نباشیم. وقتی می‌گوئیم نخبه؛ یعنی کسی که این ارزشها و قالبهای سنتی را درک کرده و به چیزی فراتر از آن دست یافته است، بنابراین تمام جوانب را بسیار بیشتر از سایر مردم رعایت می‌کند و با توجه به این مسائل اقدام به نوآوری می‌نماید.

اگر زمینه برای نخبگان فراهم شده و پذیرش اجتماعی ایجاد شود می‌تواند توسعه را

تضمین نمایند.

مثلاً یکی از بارزترین نخبگان که شخصیت وی توانست تحول جدی در مردم ایجاد بوجود آورد، مرحوم امام خمینی (ره) بود. ایشان با توجه به تجربیات کشور در قبل و بعد از مشروطه و نیز دوران پهلوی، و با ایده تشکیل جمهوری اسلامی - که ترکیبی از دموکراسی و ایدئولوژی اسلامی بود - دست به خلاقیتی زدند که تأثیر بسیار ژرفی در کل جهان گذاشت؛ خصوصاً در کشور خودمان نیز آثار فراوانی داشته است.

غیر از ایشان نیز اشخاصی نظیر «شهید مطهری» با توجه به روح دفاعی که از مکتب اسلام داشت و دورانی که در آن رشد نموده بود، واقعاً نخبه‌ای بود که جریان سازی کرد و آرا و نظریات ایشان، حضور ملموسی در متون و ادبیات دینی ما گذاشته است. راز موفقیت و ماندگاری این تفکرات و افراد، در تسامحی بوده که جامعه آنرا پذیرفته است. نوآوری که این نخبگان داشته‌اند، در فضای جامعه پذیرفته شده است.

ممکن است این فضا بسیار دیر مورد پذیرش جامعه قرار گرفته باشد؛ به عبارتی اگر این فضا در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بوجود آمده بود، شاید پانزده سال زودتر انقلاب اسلامی به پیروزی می‌رسید؛ اما این تسامح به هر حال بوجود آمد. در همان روزها عدّه بسیار زیادی نیز بودند که این روحیه را نداشتند و حتی با آن مخالفت می‌کردند. با نظرات مرحوم مطهری مخالف بودند و معتقد بودند که این نظرات با قالبهای سنتی و مذهبی مطابقت نداشته و از اسلام واقعی فاصله دارد. ولی مرحوم مطهری در همان فضا نظرات خود را منتشر کردند و با استفاده از قلم، سخنرانی و کرسی تدریس دانشگاه، پیام خود را منتشر نمودند.

ما باید این امور را برای نخبگان تضمین کنیم. یعنی فناوری را در اختیار آنها قرار دهیم و نسبت به آنها تسامح به خرج دهیم و نوآوریهای آنها را بپذیریم و اینگونه نباشد که نسبت به هر تغییری سد ایجاد کنیم؛ البته این بدان معنا نیست که هر نخبه‌ای هر کاری کرد، خوب است.

ما باید قدرت آن را داشته باشیم که نخبگان مثبت را انتخاب و میدان حرکت آنها را باز کنیم؛ چرا که غیر از این راه دیگری وجود ندارد و اگر امور به دست غیر نخبگان سپرده شود، حتماً نتیجه آن خیلی بدتر خواهد شد.

بنابراین توسعه فرهنگی، توسعه اقتصادی و هر توسعه دیگری ناشی از حرکت نخبگان است و باید با فناوری و تسامح به این نخبگان کمک کرد.

مثلاً نقش خبرگزاریها و اطلاع رسانی در پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر روی این امر گذاشت و وقتی امام (ره) در پاریس بعنوان قلب ارتباطاتی اروپا قرار گرفتند و همچنین با کمک تکنولوژی چاپ و تکثیر، توانستند اطلاعیه‌ها و سخنان و نظرات خود را خیلی سریعتر به جامعه منتقل نمایند.

فناوری و تسامح با محوریت نخبگان عامل تضمین توسعه جامعه محسوب می‌شود.

● **دکتر محمودی:** تعلیم و تربیت و فرهنگسازی و رفع جهل و تولید علم و آگاه کردن مردم به حقایق عالم علت بعثت پیامبران بوده است که آیه‌ای از قرآن را شاهد آوریم و می‌افزاییم که خداوند فرموده است: هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون. آیا آنانکه می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند با هم برابرند؟ حتی خدا جاهلان را مرده و عالمان را زنده معرفی فرموده است. مثلاً در آیه ۱۲۲ سوره انعام می‌خوانیم: افمن كان میتاً ما حیثیاه و جعلناه نوراً یمشی به فی الناس کمن مثلاً فی الظلمات لیس بخارج منها. آیا آن کس که مرده بود و ما زنده‌اش ساختیم و نوری فراراهش قرار دادیم تا بدان در میان مردم راه خود را بیابد همانند کسی است که به تاریخ گرفتار است و راه بیرون شدن را نمی‌داند؟

آیات زیادی به همین مضامین دلالت دارند بر این که نادان مرده است و اما زنده مثلاً آیات ۱۹ تا ۲۳ سوره فاطر بسی آموزنده و شگفت انگیزند که مضمون آنها را به فارسی نقل می‌کنیم. «کوروبینا، تاریکی و روشنی، سایه و گرمای آفتاب برابر نیستند و زندگان و مردگان یکسان نمی‌باشند. خدا هر که را خواهد و شنوا می‌کند و تو نمی‌توانی سخن خود را به خفتگان در گور (جهل) بشنوا نی. و تو جز بیم دهنده‌ای نیستی.» از این آیات و آیات بسیار دیگر مخصوصاً هفت آیه اول سوره علق که نخستین آیتی است که در غار حراء بر محمد (ص) نازل شد و به پیامبری مبعوث گردید به روشنی معلوم می‌شود که برنامه اسلام چیزی جز عالم و آگاه کردن جاهلان نیست. و به لحاظ این که عالمان وارثان پیامبران معرفی شده‌اند (العماء ورثة الانبیاء) پس نخبگان و برگزیدگان مردم نیز رسالت بیداری را بر دوش دارند و تطلینسه این گروه از مردم را آیه ۱۲۲ سوره توبه معین کرده و فرموده است: «... چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین

خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، باشد که از زشتکاری حذر کنند؟»

تفاوت برگزیدگان الهی و منتخبان مردم را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱- برگزیدگان خدا مأمور بوده‌اند در همانجا که برانگیخته گشته‌اند بمانند و مردم گمراه را به راه راست هدایت کنند و جز به فرمان خدا حق مهاجرت نداشته‌اند. مانند پیامبر اکرم (ص) که به دستور خداوند از مکه به مدینه هجرت فرمود. ولی سایر مردم که آزاد و مختار آفریده شده‌اند، از این قاعده الهی مستثنا هستند و هر وقت به هر جا که بخواهند می‌توانند مسافرت کنند.

۲- پیامبران دانش خود را مستقیماً از خدا فرا گرفته‌اند ولی سایر مردم از دانایان علم فرا می‌گیرند.

۳- نخبگان در جامعه خود رشد می‌کنند و تکامل می‌یابند و اگر محیط برای رشد نخبگان آماده نباشد به بلادی می‌روند که این رشد را برایشان فراهم کنند خواه مستقیماً این تصمیم را گرفته باشند خواه پدر و مادر آنان را برای تحصیل علم به خارج فرستاده باشند. عواملی که موجب خروج نخبگان از کشور می‌شود بنظر می‌رسد به موارد زیر منجر گردد.

۱- جامعه، پذیرای نخبگان خود نباشد و ارزش علم و آگاهی را نداند.

۲- دانایان و متفکرانی به حد کافی در جامعه نباشند تا اطفال آماده برای رشد سریع را پرورش دهند.

۳- برای نخبگان امنیت اجتماعی و قضایی وجود نداشته باشد تا به راحتی بتوانند به راحتی امر به معروف و نهی از منکر نهی نمایند و از بدیها امتناع کنند.

۴- از حقوق کافی برخوردار نباشند.

۵- بر سرکارهای مهم افراد کم اندیشه و یا نامتناسب با شغل، گمارده شده باشند که آنان برای حفظ مقام و منصب خود نخبگان را خود از اطراف خویش برانند و گوشه نشین کنند.

۶- افراد حریص به شغل و مقام فرمان خدا را نادیده انگارند که فرموده است: و لا تقف مالیس لك به علم ان السمع و البصر و الغواد كل اولئك كان عنه مسؤولا. (هرگز در پی کاری که به آن دانش نداری مرو که چشم و گوش و دل همگی مسؤولند) و بر خلاف



این فرمان شغلی را که شایستگی پذیرفتن آن را ندارند بپذیرند. و در نتیجه نخبگان و برگزیدگان مردم، بیکار بمانند یا از وضع موجود ناراضی شوند و به کشور دیگر مهاجرت کنند. ضمن این که عمل این اشخاص پسندیده و ممدوح هم هست زیرا پیامبر اکرم (ص) فرموده است: العباد عبادالله و البلاد بلاد الله حیثما اصبت خیراً فاحتم (بندگان بندگان خداوند و شهرها هم شهرهای خدا هر کجا خیری به تو می‌رسد همانجا اقامت کن) بنابراین اگر از نخبه‌ای ارزنده در بلاد دیگر استفاده شود باز هم خیر او به جامعه بشری خواهد رسید. اما چه بهتر که از وجود نخبگان در وطن خود آنان استفاده شود.

## ● به نظر شما نخبگان فکری و فرهنگی چه رسالتی در قبال انقلاب اسلامی بر عهده دارند.

● دکتر یثربی: نخبگان حوزه و نخبگان دانشگاه هر دو دین اسلام را بعنوان دین جهانی قبول دارند و برای تحقق این آرمان باید همکاری و فعالیت صورت بگیرد؛ که متأسفانه فعالیت مناسبی انجام نمی‌شود. هنوز رفتارها در سطح غیر نخبگان است و مخالفین و موافقین، صحبت‌های نامناسبی در این زمینه دارند هنوز درباره تعهد و تخصص نظریه‌پردازی ما ناقص است؛ زیرا هنوز متوجه نشده‌ایم که تعهد شرط عام است و تخصص شرط خاص! شرط عام نمی‌تواند مبنای تصدی شغل و پستی باشد. برای بدست گرفتن یک مسؤلیت چند شرط عمومی لازم است که عبارت است از: عاقل بودن، بالغ بودن و تدبیر که تدبیر مثل عقل و بلوغ، از شرطهای عام است؛ مگر به هر عاقل می‌شود گفت بیاید و خلبان شود و یا به هر متدبیری می‌توان گفت که بیاید جراحی قلب انجام دهد. اینها شرط عام است. شرط خاص نیز لازم است.

نخبگان باید در زمینه فرهنگ عمومی روشنگری کنند و جامعه بر اثر ناآگاهی دچار آسیب شود. اگر جامعه‌ای این امر را جدی بگیرد و شروط عام و خاص را تشخیص دهد، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. در این صورت، تنها به دلیل متعهد بودن، مدیریت یک مرکز علمی یا پژوهشی را به فردی فاقد تخصص نمی‌سپارند؛ بنده که تخصصی در جراحی قلب ندارم، نباید بعنوان جراح قلب وارد بیمارستانی شوم؛ چرا که ممکن است افراد را از بین ببرم.



● **استاد سمیعی:** هنر نخبگان این بوده است که باز آفرینی در مطالب بازآفرینی نموده‌اند و ایجاد سدشکنی کرده‌اند. این باز آفرینی خیلی مهم است. اگر فرهنگ عمومی با نوآوری مقابله کند و بر روی همان اندیشه‌های سابق توقف نماید دیگر افرادی مانند امام خمینی (ره) و شهید مطهری متولد نمی‌شود؛ چرا که هنر اصلی آنها بازآفرینی و پذیرش این بازآفرینی از سوی جامعه بوده است.

فضای حرکت نخبه باید باز شود و نخبه بتواند حرکت کند. یعنی نوآوریهای معقول آنها در جامعه وجود داشته باشد.

معمولاً نخبگان سلسله جنبان حرکات اجتماعی هستند و از آن جهت که این جریانها را ایجاد و رهبری می‌کنند، می‌توانند انقلاب اسلامی را نیز رهبری کرده و تداوم بخشند. در طول این بیست و پنج سال نیز نقش نخبگان کاملاً مشهود است. نقش و تأثیر جدی که نخبگان دارند در سراسر انقلاب مشهود است. جهت گیریهای آنها تأثیر شدیدی بر حرکت انقلاب دارد. ما باید این را بپذیریم و نقش آنرا درک کنیم.

مثلاً در عرصه قرآن پژوهی، کسی مانند «بهاالدین خرمشاهی» با فعالیت گسترده در این زمینه، و نیز با چاپ و انتشار مقالات و ترجمه قرآن کریم، افقهای را گشودند که پیش از این قابل تصور نبوده است و موجی را ایجاد کردند که حرکت آفرین بوده است و افراد زیادی را نیز در این مسیر حرکت داده است.

این امر بسیار مهم است و باید زمینه را برای این نخبگان بیشتر فراهم کنیم تا آنها را از دست ندهیم و بهره بیشتری از آنان ببریم. وقتی بررسی کنیم در زمینه‌های مختلف نقش نخبگان در حرکتهای گوناگون، بیشتر نمایان می‌شود.

● **دکتر محمودی:** رسالت فکری و فرهنگی نخبگان، در برابر انقلاب بزرگی که در این کشور تحت ستم، خداوند بر پا کرد و بر رژیم ستمشاهی ۲۵۰۰ ساله خط بطلان کشید. رسالتی برتر از رسالت پیامبران بنی اسرائیل است زیرا پیامبر اکرم (ص) فرموده است: علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل. پس چنین برگزیدگانی مکلفند پیش از آنکه به خود بیندیشند و منافع شخصی را در نظر بگیرند به سوی مردم تنشه دین بشتابند و به خواسته‌های آنان و پرسشهای ایشان پاسخ لازم را بدهند زیرا نجات حتی یک فرد از افراد از جهل و نادانی برابر زنده کردن تمام انسانهاست و در این باره



می‌توان به آیه ۲۲ سوره مائده استناد کرد که می‌فرماید: من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمعياً و من احياها فکانما احيا الناس جمعياً. (هر کسی کس دیگر را نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد. و هر کس به کسی حیات بخشد چنان است که همه مردم را حیات و زندگی بخشیده باشد)

بدیهی است که در راه خدا باید مصائب و مشکلات را تحمل کرد و رنجیده خاطر نشد و سنگر را خالی ننمود تا مبادا وضع قبل از انقلاب اسلامی تجدید شود و گرگان بین‌المللی که در کمین ما نشسته‌اند فرصت تجاوز به حریم امن انقلاب را بدست آورند. البته دولت هم باید به تکالیف دینی خود عمل کند و از نخبگان به نحو شایسته تقدیر و تمجید به عمل آورد و از آنان برای مشاغل مهمی که نخبه مورد نظر شایسته آن است استفاده کند و این حدیث شریف را در مد نظر گیرد و به آن عمل نماید که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: ایما رجل استعمل ترجلا علی عشرة انفس علم ان فی العشرة افضل میمن استعمل فقد غش النا و غش رسوله و غش جماعة المسلمین (هر کسی مردی را برده کس ریاست دهد و بداند که میان آنها کسی هست که از او برتر است با خدا و پیغمبر و گروه مسلمانان به نیرنگ رفتار کرده است).

در این حدیث شریف فعل ماضی غش ۳ بار پی در پی بکار رفته است در صورتی می‌شد فقط فعل غش اول را آورد و رسوله، و «جماعة المسلمین» را به جمله اول عطف کرد. اما می‌بینیم رسول اکرم (ص) چنین نفرموده است تا میزان عمل زشت کار فرما را در نظر خود او و دیگران مجسم فرماید تا همه کارفرمایان خصوصی و عمومی افضل را انتخاب کنند نه فاضل را. به عبارت دیگر انتخاب بهترین‌ها در همه کارها و کارگاهها و کارخانجات و شرکتهای عمومی و خصوصی و مشاغل اداری و دولتی واجب و ضروری است و اگر جز این باشد ارکان مملکت از هم می‌باشد و یأس و ناامیدی بر مردم غالب می‌شود. پس انتخاب اصلح و برگزیده و گماردن وی بر کاری که شایسته آن است و توانائی انجام و دانش را دارد ضروری است. و نخبگان وظیفه دارند که به دور از خودنمائی و تکبر بلکه فقط برای شناسائی، خود را به جامعه بشناسانند و آثار فکری خود را در اختیار مردم و دولت قرار دهند و از فداکاری در راه خدا نهراسند و از آفریدگار خویش مدد و کمک بخواهند و به یقین خداوند که ودود است دوستدار کسانی



است که دست نیاز به سوی او دراز می‌کنند و از سویدای دل می‌گویند ایاک نعبد و ایاک نستعین.

## ● جایگاه نخبگان فکری و فرهنگی و دینی را در هدایت و ارشاد نسل سوم چگونه ارزیابی می‌فرمائید؟

● **دکتر یثربی:** مانه نسل سوم را شناسایی کرده‌ایم و نه نیاز آنها را برآورده ساخته‌ایم. نسلی که در ضروریات اولیه مانند شغل دچار مشکل است، برایشان از عرفان صحبت می‌کنیم؛ این کار فایده ندارد. جوانی که هزار گونه گرفتاری دارد، هیچگاه به مسائل اخلاقی و عرفانی گوش نمی‌کند. ما باید به نسل سومی که زیر آوار تهاجم رسانه‌ای قرار گرفته است کمک کنیم تا بعنوان یک جوان مسلمان هویت خود را بازیابد؛ اما متأسفانه این کار را هم بدست نخبگان نمی‌دهیم بلکه، بدست افرادی می‌دهیم که قبلاً کارنامه خوبی در این زمینه نداشته‌اند.

● **استاد سمیعی:** خصوصیت نسلی که بصورت فعال در انقلاب و پیروزی آن سهم داشته‌اند، این است که قبل از انقلاب را دیده‌اند؛ مشکلات آن را درک کرده‌اند؛ علل حرکت جامعه به سوی انقلاب را لمس کرده‌اند و دورانیهای فراز و فرود انقلاب را نیز دیده‌اند؛ می‌دانند که دستاوردهای انقلاب با چه زحمتی بدست آمده است و نیز پس از پیروزی چه آشفتگیهایی در سطح کشور وجود داشته است و بنیادهای اساسی کشور دچار تحول شده است و در مرحله گذار، بسوی ثبات پس از انقلاب در حرکت بوده است شاهد آن بوده‌اند که این نظامها و سازمانها، مرحله به مرحله به ثبات رسیده و پس از ربع قرن نیز به بازدهی مطلوب را به دست آورده‌اند؛ بنابراین همه این موارد را کسانی که قبل از انقلاب، و یا در جریان انقلاب بوده‌اند، احساس کرده‌اند.

نسل سوم نسبت به این مطالب بیگانه است و صرفاً این مطالب را شنیده یا در کتاب خوانده است و در عوض، به دلیل وجود رسانه‌های گسترده در دورانی متولد شده که افقهای زیبایی را در کشورهای دیگر و نظامهای دیگر می‌بیند و در عین حال، خصوصیت انقلاب این است که یک مرحله انقطاعی بوجود می‌آورد. انقلاب یک سری از ساخته‌ها و نظامها را ویران ساخته و یا تغییر می‌دهد. اصلاً انقلاب یعنی همین؛ چون یک



نظام جدیدی می‌خواهد ایجاد شود. این تخریب و انقلاب، سبب ایجاد نوعی بی‌هویتی در نسلی می‌شود که پس از نسل انقلاب بوجود می‌آیند؛ یعنی نسلی که هویت آنها موجب بروز انقلاب شده است، با نسلی روبرو می‌شود که از هویت سابق اطلاعی ندارد و تصویر جذاب و واضحی از هویت جدید و آینده نیز ندارد. ما در جریان انقلاب مجبور بودیم بسیاری از شخصیتها را تخریب کنیم؛ که این طبیعت انقلاب است. وقتی بعد از این اتفاقات یک فرزندی به دنیا می‌آید و به جوانی می‌رسد باید هویت خود را در اسلاف خود پیدا نماید؛ بنابراین وقتی به گذشته نگاه می‌کند و چیز مناسبی نمی‌یابد و اسلاف خود را مخدوش می‌بیند و از سوی دیگر، افقهای زیبا و رنگی که در عصر ارتباطات آن سوی مرز وجود دارد در کنار تصاویر مبهمی که از اسلاف خود می‌بیند را شاهد است، تهدید نسل محسوب می‌شود که به سوی ترک هویت خود پیش رفته و جذب آن زیباییهای پوشالی می‌شود. این شرایط، حالتی بسیار خطرناک است و خیلی از جوامع دچار این گرداب شده‌اند و خسارتهای زیادی دیده‌اند.

امروزه، تمام دنیا در پی حفظ هویت بومی و ملی خود هستند؛ حتی اروپاییها در مقابل تهاجم فرهنگی و رسانه‌ای آمریکا، مقاومت و مقابله می‌کنند و به دنبال حفظ فرهنگ خود هستند.

مهمترین دستور کار یونسکو در این سالها حفاظت و صیانت از تنوع فرهنگی کشورهاست که قطعنامه آن در سال ۲۰۰۳ به تصویب عمومی اعضا رسید و قرار است کنوانسیونهای آن نیز در سال ۲۰۰۵ در مهرماه ۱۳۸۴ به تصویب برسد.

تمام این کارها برای حفظ هویت بومی و ملی است. سازمان تجارت جهانی به این سو می‌رود که کالاهای تولیدی بدون محدودیت و با حذف حمایتهای دولتی در سطح گسترده‌ای در جهان توزیع شود.

این قوانین تجاری، حتی کالاهای فرهنگی مانند کتاب و سینما را نیز شامل می‌شود. کشورهای عضو سازمان پس از مدتی مشاهده کردند که با ورود کالاهای فرهنگی از خارج مرزها و عدم حمایت از کالاهای داخلی موجب تهدید شدید فرهنگ و هویت ملی آن کشورها می‌شوند و در معرض نابودی قرار می‌گیرند.

مثلاً سینمای فرانسه سینمای خوب و موفقی بود، ولی با قدرتمند شدن هالیوود و دیدگاه تجاری و صنعتی که بر آن حاکم بود و بر اثر قوانین تجارت جهانی، سینمای

فرانسه و بقیه کشورهای اروپایی در معرض نابودی قرار گرفته است و همه دنیا نیز به این مسئله گرفتار آمده‌اند. سپس در کنوانسیون حفاظت از تنوع فرهنگی می‌خواهند کالاهای فرهنگی را از قوانین تجارت جهانی استثنا نمایند؛ زیرا در حقیقت برای حفظ هویت، نیازمند چنین کاری هستند و همه چیز ما نیز از هویت ما سرچشمه می‌گیرد. بنابراین باید هویت نسل سوم با توجه به تمامی شرایط جهانی، حفظ و صیانت شود. این عملی است که تمام دنیا مشغول آن بوده و فقط ما نیستیم که به فکر حفظ هویت خود می‌باشیم.

● **دکتر محمودی:** جوان آئینه‌ای است که تنها یک آه، صفحه روشن و براق دلش را مکرر می‌کند و یک گرمای مختصر به این دل آماده به پذیرش حق، کدورت را از صفحه قلبش پاک می‌سازد. به یاد دارم در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ که بازپرس دادرسی شعبه بودم جوان سیاه پوستی را که به ایران مسافرت کرده بود و مرد دانشمندی در تربت حیدریه او را به اسلام دعوت کرده بود و قرآن و نهج البلاغه ترجمه شده به انگلیسی را در اختیارش گذاشته بود و او اسلام را پذیرفته بود به اینجانب معرفی کردند و یکی از دوستان که زبان انگلیسی را خوب می‌دانست و در مشهد شبانه به تدریس این زبان می‌پرداخت و این جوان تازه مسلمان را به استخدام گرفته بود. واسطه و مترجم بین اینجانب و مسترهارولد بود که او را به مسترهادی تغییر نام داده بودیم. این جوان به قدری عاشق و شیفته قرآن شده بود که تلاوتش و توضیح درباره آیات بر تشنگی و عطش فهم وی می‌افزود. در یکی از شبها که به سخنانم گوش می‌کرد لازم دانستم علیه تبعیض نژادی و برابر بودن تمام نژادها در برابر قوانین اسلام صحبت کنم و ثابت کنم که سفید را بر سیاه و سیاه را بر سفید امتیازی نیست و تنها امتیاز افراد در پیشگاه خداوند با تقوای بیشتر است لذا آیه ۲۱ سوره روم را که می‌فرماید: و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف السننکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین. (و از نشانه‌های قدرت خداست آفرینش آسمانها و زمین، و اختلاف زبانها و رنگهایتان، در این آفرینش‌ها عبرتها و اعجازهاست برای دانایان) و درباره این آیه توضیحاتی دادم به این خلاصه که گفتم: اگر به باغی پای گذاری و تمام گل‌های آن رو سفید یا زرد یا قرمز ببینی شاد خواهی شد چون هر گلی هست اما اگر در این باغ انواع گل‌های رنگارنگ



روئیده باشد و دست باغبان به آن گلها نظم داده باشد شادتر و خوشحالتتر خواهی گشت. و خداوند که «زارع» حقیقی است جهان را گلستان کرده و این گلستان را به انواع شکلهای و رنگهای و زبانهای و لهجههای زیور بخشیده است که شما می بینید حتی سیاه هم منحصر به یک نوع نیست بلکه کم رنگ و پر رنگ، تیره و براق دارد و زبانها و لهجهها نیز یکنواخت نیست تا افراد بشر همدیگر را بهتر بشناسند و این خدای زیبا آفرین فرموده است ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعبواً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر.

(ای مردم، ما شما را جماعتها و قبیلهها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامیترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. خدا دانا و آگاه است.)

بعد از این توضیحات مسترهادی ارائه آیه ۲۱ سوره روم را از ما خواست قرآن را گشودیم و به وی نشان دادیم. بعد از خواندن آن آیه چنان انقلابی در درون وی دست داد که موهای ابروانش راست و پوست صورت و بدنش جمع شد و هرگز این حالت را فراموش نمیکنم که او برای تعادل خویش ده انگشتانش را پنجه کرد و بر سر زانوی پای راستش گذاشت و به شدت فشرد تا بتواند آرامش خویش را دریابد و جالب این که حاضران در مجلس معجزه آیه ۲۳ سوره زمر را به چشم خویش دیدند که میفرماید: الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله. (خدا بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی متشابه و دوتا دوتا. سپس تن و جانیشان به یاد خدا بیارامد.) آری مسترهادی آرام گرفت و پوست صورت و بدنش به حالت اول برگشت و قلبش از عشق به خدا و آیات او طمأنینه یافت و سپس گفت: حالا می دانم وقتی به آمریکا بروم با کشیشها چگونه رفتار کنم و چگونه از اهانتهای آنان به پیامبر اسلام دفاع کنم. ما را از یافتن این حقایق، بازداشته اند و با تبلیغ ناروا، از قرآن دور نگاهداشته اند و با وجودی که بیشتر از ۲۱ یا ۲۲ سال سن نداشت بر عمر گذشته اش افسوس می خورد. و این جوان خداجو بعد از آنکه مسترلو ترکیک مدافع حقوق سیاه پوستان آمریکا را ترور کردند با افسوس فراوان بر قتل رهبر سیاه پوستان و اینکه ناچار شده ایران مسلمان را ترک کند برادران دینی خود را در مشهد در بغل گرفت و بوسید و به وطن خود آمریکا برگشت.

بنظر بنده، نسل جوان نیاز دارد بازبانی ساده مطالب دینی به وی تفهیم گردد و

همانگونه که آیات قرآن شیرین و دلنشین است ترجمه و باشواهدی به جوان ارائه گردد و نقش صدا بخصوص سیما برای جذاب کردن مطالبی که بیان می‌شود مهم است و با توجه به این که اسلام فطری و دین طبیعی است موقع نشان دادن آفریده‌های خدا نظایر حیوانات دریاها و مناظر کوهها و آبشارها، درختان و گیاهان، رودها و چشمه سارها، میوه‌ها و حشرات به مناسبت آیات قرآن قرائت و ترجمه شود و از تهدید به مجازات که موجب دلسردی انسان می‌گردد کاسته شود زیرا اسلام بنایش تحبیب قلوب است نه تهدید. و کارهای زشت را با دلیل اثبات کنند که نارواست نه با مجازات که زیاد کارساز نیست. بلکه زندان دانشکده‌ای برای بدآموزی است که مشروحاً در کتاب زیان زندان، دلائلش را اقامه کرده‌ایم و کوتاه سخن اینکه پیامبر ما مبعوث شده است تا اخلاق را به تمامی و کمال رواج دهد (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) و خوی خوش و برخورد مسالمت‌آمیز با جوانان و توجه به خواسته‌های برحق ایشان راهی است که نخبگان ملی و دولتی باید در پیش گیرند و راه دین‌گزیزی را با تدبیر اسلامی مسدود سازند و راه راست را که همواره نمایان است روشن نگاهدارند.

## ● حضرت‌عالی جایگاه و نقش نخبگان در اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری چگونه می‌بیند؟

● دکتر یثربی: حتی ما در اسلام؛ رسول اکرم (ص) یک عبد است. مرحوم امام (ره) و مقام معظم رهبری نیز یک عبد است که تابع سنن و قوانین الهی می‌باشد. همه اینها می‌خواهند جامعه براساس قوانین درست اداره بشود.

در اینجا نیز نیاز به محوریت و حضور نخبگان و کارشناسان احساس می‌شود و اخیراً نیز در این زمینه دعوت به فعالیت شده‌اند و کارشناسان نیز باید وارد صحنه شوند و در این زمینه فعالیت کنند.

● استاد سمیعی: در این مورد بهتر است تا در فصلنامه بخش ویژه‌ای را به سخنرانی ایشان در مورد تأسیس بنیاد نخبگان و توجهی که ایشان به این موضوع نشان دادند، اختصاص داده شود.

امام خمینی (ره) نیز در عمل توجه ویژه‌ای به نخبگان داشتند، تأکید مقام معظم



رهبری، تمام ابهامها در این زمینه را از بین برد و دستگاههای اجرایی و تقنینی و... باید به این موارد نیز توجه کنند و در راه حفظ این سرمایه عظیم نیز عمل نمایند.

متأسفانه، آمار موجود، خلاف این امر را نشان می‌دهد و متأسفانه بسیاری از نخبگان مادر زمینه‌های مختلف جذب جوامع مختلف گردیده‌اند و جامعه ما از استفاده آنها محروم گردیده است. بسیاری از کسانی که حتی در زمینه‌های تولیدی و تجاری دارای استعداد بوده‌اند، استعدادشان را در کشورهای دیگر به کار انداخته‌اند. در حقیقت این عوامل سبب پیدایش این تفکر و تذکر در مقام معظم رهبری شد. این نظریه باید به صورت اجرایی تدوین گردیده و به عمل نزدیک شود؛ باید یک عزم و فرهنگ ملی در مورد جایگاه و نقش نخبگان ایجاد شود.

آنچه که موجب دل‌سردی و مهاجرت نخبگان می‌شود، به نظر من آن است که نخبگان فکر می‌کنند در این موقعیت نمی‌توانند از استعداد و توانائی خود به نحو مطلوب استفاده کنند و مفید نیستند، چرا که نمی‌توانند ایجاد حرکت نمایند. اگر چه دلایل اقتصادی و سیاسی نیز در این زمینه مؤثر است، اما این تلقی که خود را در کشور مفید نمی‌بینند، موجب می‌شود فکر رفتن به جایی دیگر باشند تا بتوانند بیشتر برای جامعه بشری مفید واقع شوند. اگر در افکار عمومی زمینه‌سازی صورت گیرد و پذیرفته شود که نخبگان باید از تسهیلات و عرصه‌های بیشتری برخوردار باشند و زمینه فعالیت برای آنها باز باشد، آن وقت نخبگان نیز می‌توانند به فعالیت علمی خود بپردازند و یافته‌های آنها پذیرفته شود؛ چرا که آنها افق‌هایی را می‌بینند که مردم سالهای بعد آن را خواهند دید. این حالت و فرهنگ باید در مردم ایجاد شود. وقتی یک نخبه اقتصادی بتواند نظرات خود را عملی نماید، سود اقتصادی آن نصیب تمام جامعه می‌شود. سازمان مدیریت بعد از سخنان مقام معظم رهبری تسهیلاتی برای نخبگان در نظر گرفته است مثلاً: نفقات برتر کنکور باشند و مواردی از این قبیل.

مثلاً ما معمولاً نسبت به توسعه صنعتی حالت دفاعی داشته‌ایم، زیرا از قدیم نسبت به تأسیس یک کارخانه و حضور کارگران و کارخانه داران و ارمغان آوردن صنعت و... چون ظاهری تخریب کننده دارد، زیاد خوش بین نبوده‌ایم و پذیرش کافی نداشته‌ایم؛ بنابراین مردم به جای اینکه بروند و سرمایه خود را در یک فعالیت تولیدی سرمایه گذاری نمایند، بسوی فعالیت‌های دلالی و... سوق پیدا می‌کنند. ما باید این تلقی از تولید و

صنعت و... را تغییر دهیم و تأثیر منفی صنعت و تکنولوژی را برطرف کنیم. ما نمی‌توانیم در مقابل تکنولوژی مانع ایجاد کنیم. وقتی در سالهای گذشته ویدئو برای اولین بار وارد کشور شد، سدعظیمی در برابر آن ایجاد شد که اثر بخش نبود، ولی با ایجاد ویدئو کلپ و هدایت مردم بر استفاده صحیح از این تکنولوژی و پشتیبانی از آن، اثرات منفی این تکنولوژی به حداقل رسید. امروزه فیلمهای خوب تولید و تکثیر شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد و فرهنگ استفاده از ویدئو نیز در جامعه ایجاد شده است. ما نمی‌توانستیم جلوی نفوذ و گسترش ویدئو را بگیریم اگر امسال نمی‌آمد در سال دیگر می‌آمد. ما نمی‌توانیم جلوی فناوری را بگیریم بلکه می‌توانیم از فناوری استفاده هدفمند و مطلوب نمائیم. پس بهتر است که فناوری را به خدمت بگیریم. اینترنت و ماهواره نیز همینطور است. فناوری مثل سیلی است که ما را فرا می‌گیرد و نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم، پس باید سدی در جلوی آن بسازیم که جریان و توانائی آن را به شکل صحیح هدایت و استفاده کنیم و نباید صورت مسئله را پاک کنیم. در اینگونه موارد، باید به نخبگان آزادی عمل داد و فناوری را در اختیارشان قرارداد حتماً آنها با آگاهی که دارند، جذب می‌شوند و شرایط را درک می‌کنند و نمی‌توان آنها را گمراه کرد.

### ● توصیه‌های دینی، اخلاقی جنابعالی به نخبگان چیست؟

● **دکتر یثربی:** به اعتقاد بنده تا ما بعنوان یک نخبه خودمان را اصلاح نکنیم، نمی‌توانیم دیگران را اصلاح کنیم. نخبه‌ای که نتواند به نان خشک قناعت کند، نمی‌تواند دیگران را هم اصلاح نماید. باید عملاً نشان دهد که به اندازه دیگران حب دنیا ندارد و به عقل و قدرت فهم و رسالت خود پایبند باشد و سرمشق او باید آن یتیم درس نخوانده‌ای باشد که وقتی به رسالت رسید، گفت: «اگر تمام دنیا را به من بدهند از راه خود بر نمی‌گردم.» نخبگان نیز باید بدون توجه به مادیات و دنیوی به رسالت و اهداف خود بپردازند.

● **اسناد سمیعی:** کسی که دارای موقعیتی است و می‌تواند موجی ایجاد نماید و تأثیری بگذارد، دارای مسؤولیت سنگینی است؛ زیرا نقش مهمتری را ایفا می‌کند. مثلاً؛ یک ورزشکار که در جامعه موج ایجاد می‌کند اگر اخلاق پهلوانی و جوانمردی را در



جامعه رواج دهد، نقش مهمی در اصلاح اخلاق اجتماعی بعهدہ دارد و به وجود چنین ورزشکاری افتخار می‌شود. ولی اگر همین ورزشکار اخلاق منفی را ترویج کند اثر منفی‌تری بر جامعه دارد.

نخبگان فراموش نکنند که فرهنگ و هویت ما امانتی است که در دست ما قرار دارد و باید این امانت را به آیندگان تحویل دهیم و آنرا پربارتر نماییم. اگر در این زمینه کوتاهی کنیم در تاریخ بخشوده نمی‌شویم و این انقطاع، بشدت هویت ما را در معرض خطر قرار می‌دهد. نخبگان باید بیش از دیگران در حفظ و تقویت هویت ملی بکوشند و افقهای زیبا و راهکارهای نوین و جدیدی را یافته و مسیر کشور را به آن سو هدایت نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی